

پرسش! آدرخش خرد است نه نشان نادانی

هیچ ویروسی زیان آورتر از دین و هیچ راهزنی ستمکارتر از دین‌فروش نیست. زیرا ویروس تن بیمار را می‌آزارد، دین چشمه‌ی خرد مردمان را می‌خشکاند. راهزن دارایی یا جان کسانی را می‌رباید. دین‌فروش آزادی را از جامعه می‌دزدد و وجدان انسان را در سیاهچال ترس به گروگان می‌گیرد. بیمار، از زهر ویروس رنج می‌برد، او پادزهری را، برای تندرستی، می‌جوید. پیرو، از اندیشیدن و نزدیک شدن به آگاهی (کفر) می‌ترسد، او از هر انگیزه‌ای، که در ایمانش خراش ایجاد کند، می‌گریزد.

(اشاره‌ای به مفهوم واژه‌هایی که در این نوشتار نگاشته می‌شوند: در این گفتار "دین"، نه به مفهوم بینش انسان است، بلکه در این جا به مفهوم احکامی به کار می‌رود که از سوی خالقی برای بندگانش امر شده‌اند. قهرمانان تاریخ اسلام، عمرها، علی‌ها، معاویه‌ها یا خلخالی‌ها، بن‌لادن‌ها، طالبان‌ها، ریگی‌ها، به سخنی کوتاه مجاهدین اسلام، پیروان با ایمان شمرده می‌شوند. دین‌فروش کسی است که احکام الله را (یا احکام معبود دیگری را) بزک کرده و آنها را با پوشش‌های دروغ به ساده دلان فرو می‌کند)

یکی از ویژگی‌های سرشت انسان، که به کژی به کار گرفته می‌شود، پدیده‌ی کنجکاو و جویندگی در انسان است. کنجکاو و جویندگی با پرسش آغاز می‌شود. انسان همیشه از خود پرسیده است و هنوز هم از خود می‌پرسد:

بُن‌نهاد آفرینش چیست؟ جان و جاندار چگونه پیدایش یافته‌اند؟ جهان هستی چگونه سامان یافته است؟

از برآیند همین پرسش‌های همگانی است که فیلسوف‌ها، اندیشمندان، دانش‌پژوهان، دین‌فروشان، ستاره‌شناسان، جادوگران، شیادان برانگیخته شده‌اند. آنها، بنا بر جهان بینی یا سودجویی‌ی خود، پاسخ‌هایی را، با اندیشه‌ای روشن، گمان زده‌اند؛ یا، با تار و پود دروغ، به هم بافته‌اند.

از آنجا که دین‌فروشان (بدون آگاهی و دانش) آسان‌تر از دیگران توانسته‌اند مردمان را به عقیده‌ای بفریبند. به زبانی دیگر دین‌فروشان بیشتر از هر شعبده بازی، با نمایش دروغ، چشم مردمان را بسته و آنها را منتر کرده‌اند. این است که برخی به نادرستی گمان می‌برند: "دین خوبی" در سرشت انسان است.

آنها با این برداشت نادرست می‌پندارند: که انسان نابخرد زاییده می‌شود، انگیزه‌ی بندگی و خودفریبی در سرشت او آمیخته است. برآیند این پندار این است که انسان نیاز به راهنمایی دارد، که ورای انسان خاکی باشد، چون آدم‌های زمینی همه نادان و بنده‌ی آن خالق دانا هستند. پیوند این راهنما به مخلوق همسان پیوند شبان به گوسفندان است.

ولی انسان، به نیروی خرد خود، در پیرامون پدیده‌ها و پیدایش آنها می‌اندیشد. او از برآیند آزمون‌های هزاره‌ای، از پی‌گرد در دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، به پرسش‌هایی برخوردار می‌کند که پاسخ آنها را نمی‌داند. پرسیدن نشان از گستاخی در اندیشه‌ی انسان است و ندانستن، آن پاسخ، نشان از نابخردی او نیست. زیرا نیروی خرد بسان چشمه‌ای در سرشت انسان، بهتر از جانداران دیگر، جوشان و توانا است. اندیشه برآیندی است که از چشمه‌ی خرد می‌تراود. اندیشه‌ی، برانگیخته از خرد، آفریننده‌ی پرسش است.

نخستین نشان، یک خرد جوشان، پرسشی است که انسان را به جست‌وجوی پاسخ آن پرسش برمی‌انگیزد. کسی می‌پرسد که او بیندیشد و کسی می‌اندیشد که او از آدرخش خرد خود برانگیخته شده باشد. پرسش‌هایی، که انسان پاسخ آنها را نمی‌داند، بی‌شمار هستند از این روی پهنه‌ی دانشی، که مردمان می‌توانند فراگیرند، بی‌کرانه است.

یافتن هر پاسخ بر دانش انسان می‌افزاید، اندیشه‌های برخاسته از خرد، او را به پرسش‌های تازه‌ای برمی‌انگیزند. از یافتن این پاسخ‌ها انسان گام به گام به شناخت هستی و دانش و بهره‌برداری از پدیده‌های زیست‌پیروز می‌شود.

این که انسان از خود پرسیده است: تاریکی چیست و روشنایی چگونه است؟ نشان از آن دارد که او در سرآغاز راه پیشرفت، به سوی شناسایی آسمان و بهره‌گیری از زمین، بوده است. برای نمونه: زرتشت در (یسن ۴۴) می‌پرسد:

چيست بنده‌ی آفرینش؟ چگونه راه خور (خورشید) و ستارگان بنا نهاده شده است؟

از چیست که ماه می‌و خشد(می‌افزاید) و آنگاه می‌کاهد؟

این پرسش برآیند اندیشه‌ی خردمندانه‌ی زرتشت است. ما از آن روی پاسخ او را، تا اندازه‌ای، می‌دانیم، که اندیشمندانی، پس از سدها سال جویندگی، گردش زمین و ماه را در پیوند با خور شناسایی و برای ما بازگو کرده‌اند. ما هم، امروز، می‌توانیم به پرسش‌هایی برانگیخته شویم که از خرد و اندیشه‌ی خودمان برخاسته باشند. ولی پاسخ

پرسش‌های خردمندانانه را اندیشمندان خردمند خواهند یافت نه شیادان دین‌فروش.

از شوربختی، انسان جوینده-ای است شتابزده که، از ناشناخته-ها می‌ترسد، او برای یافتن پاسخ پرسش‌های خود آرام ندارد. از این روی او از ساده‌ترین پاسخ آرامش می‌یابد و نمی‌خواهد این آرامش را به آسانی از دست بدهد. دینمداران از این ویژگی، که در انسان است، سود می‌برند و انسان را در نادانی می‌پروراند.

دیدگاهی که اندیشمندان و فیلسفه‌سرایان، به روی مردم، گشوده‌اند و می‌گشایند پندارهایی هستند که یارای پیشرفت پژوهندگان دانش، در راه کاوش و آزمون‌ها، شده‌اند و می‌شوند. دیدگاه این کسان، در آغاز، پندارها و تئوریهای فلسفی هستند که می‌توانند، در زمانی یا مکان ویژه-ای، رهنمای پیشرفت و ابزار پژوهندگی یا زمینه-ی آزمون‌های مردم باشند.

درون مایه-ی هر دیدگاه فلسفی که، در درازای زمان، به درستی شناسایی بشود، آن فلسفه از جرگه-ی پندار جدا و به پهنه-ی دانش شناخته شده وارد می‌گردد.

پندار یک فیلسوف در پیرامون پدیده-ای، از برآیند اندیشه-های او روییده است که در آن پندار نگرش، دانش، آزمون و پژوهش‌های او سامان یافته‌اند.

دین‌فروش مانند یک شعبده باز است. او می‌خواهد کلاهی را که مردم نمی‌شناسند، پدیده-ای را که وجود ندارد، به دروغ به نام حقیقت به مردم فرو کند. دین‌فروش برانگیزنده-ی خرد کسی نیست بلکه او خاموش کننده-ی فروش خرد است. او بر آنست که با فریب، دینی (پرسش‌ها و پاسخ‌های آماده-ای) را جایگزین خرد مردمان سازد تا مردم به اندیشه و پرسشی نپردازند. دینداران پرسش‌ها و پاسخ‌های داده شده را بازتاب خرد خود می‌پندارند. آنها به زهر "دین‌خویی" دچار شده‌اند نه این که "دین‌خویی" در سرشت آنها بوده است.

خریداران دین اجازه ندارند درون مایه-ی دینی را، که در بسته می‌خرند، بیازمایند بلکه آنها باید نخست به حقانیت دین و نادانی خود ایمان بیاورند تا خریداری عاقل شمرده شوند. یعنی انسان پیش از آن که بخواهد رازی را بداند باید بپذیرد که، او نمی‌تواند آن راز را بداند، دانستی-های حکمت، یا زهر نادانی، را تنها والیان دین می‌دانند. پیروان نمی‌توانند، در تاریکخانه-ی ایمان، زشتی‌ها و پسماندگی‌های دین خود را شناسایی کنند.

در دیدگاه اسلام‌فروشان، خردمندان جهان، آنان که آزادانه در پیرامون جهان هستی اندیشه کرده یا می‌کنند، همگی جاهل هستند. الله چشم و گوش خردمندان را بسته است که آنها - دروغ را به نام- حقیقت نپذیرند تا آتش دوزخ از هستی-ی آنها فروزان گردد.

سوره-ی البقره آیه-ی ۰۷: الله قلب و گوشهای آنها را قفل کرده و جلوی چشمهای آنها را گرفته است، بر آنها عذابی عظیم خواهد بود.

بافته-های دینی به نام حقیقت مطلق بر ذهن مردم تنیده می‌شوند، از این روی اندیشه-ی پیروان نمی‌تواند فراتر، از دیواری که آن را حقیقت مطلق می‌پندارند، پرواز کند. والیان این حقیقت، به شمشیر مجاهدین، نیاز دارند تا دروغ را به زور، به نام حقیقت، در خودآگاه همگان وارد کنند.

این است که والیان اسلام با هر اندیشه-ای که، ورای بندهای شریعت، پرواز کند یا خشم بسیار در ستیز هستند. زیرا هر سخن با ارزشی، مانند سخن حافظ، می‌تواند سرآغاز پیدایش اندیشه-ای تازه بشود.

<< پیر مغان حکایت معقول می‌کند >> معذورم از محال تو باور نمی‌کنم >>

کسی که از دیدگاه آزاد به جهان هستی می‌نگرد، او فلسفه-ای را برمی‌گزیند، تا در راستای آن بتواند ویژگی‌های گوناگونی را، که پدیده-های هستی در بر دارند، بررسی کند. او می‌تواند، در یک پندار فلسفی، بدون آن که به ژرفنای و بُن‌نهاد پدیده-ای پی برده باشد، کاربرد و ویژگی‌های آن پدیده را بیازماید. او از این شیوه، مانند ابزار راه یابی، برای گام نهادن در سوی پیشرفت سود می‌برد.

فلسفه-ی اندیشمندان بیشتر، مانند یک تنوری در دانش فیزیک است، پنداری است که سرآغاز راه را برای کاوش و پرواز اندیشه، در سوی شناسایی-ی پدیده-های دیگر، باز می‌کنند.

کسی که، به عقیده-ی دینی ایمان دارد، او از روزنه-ی تنگ آن دین به جهان هستی می‌نگرد، او خودباخته، پیرو یا بنده-ی ایمانش است و به سویی گام می‌گذارد که عقیده-ی او حکم می‌کند. عقیده-های دینی، مانند بندهای بردگان یا دیوارهای زندان هستند، که میدان و میزان اندیشه-ی پیروان و سوی جنبش آنها را پیشاپیش مرزبندی می‌کنند.

دین‌فروشان از انسان آزاد، که می‌بایست پرسان و جوینده باشد، برده-ای، گوش به فرمان، می‌سازند. خرد یک زاهد

یاری او نیست بلکه بنده-ی ایمان اوست؛ او ورای ایمانش نه چیزی را می بیند و نه آوایی را می شنود. خرد دینداران، ویژگی-ی خودبودن را که در سرشت انسان است، از یاد می برد و دین جای " من بودن" جای هویت را در آنها پُر می کند. زیرا ساختار ذهن یک دیندار از اندیشه-ی او نیست بلکه پنداری است که او آن را به جای حقیقت پذیرفته است.

یک دیندار، کنجکاو و جوینده-ی ناشناخته-ها نیست، او از کمبود آگاهی رنج نمی برد، او به گشودن رازی برانگیخته نمی شود. زیرا او نه تنها به حکمت و علم خالق خود ایمان دارد بلکه او عقیده دارد که مخلوق نخواهد توانست به راز پیدایش هستی پی ببرد.

پیرو در پیرامون نادرستی و تضادهای عقیده-اش هم اندیشه نمی کند. زیرا او به کاستی ها و تضادهای عقیده-اش هم از روزه-ی ایمانش نگاه می کند و هر تضادی را با عقل ایمانش توجیه می کند. یک پیرو، همه-ی پدیده-ها را، با معیارهایی می سنجد، که از ایمانش برداشت کرده است. از این روی او ناتوان است که ایمان خود را ارزیابی کند. زیرا او معیاری برای سنجش ایمانش ندارد.

این است که پیروان دین های گوناگون هرگز نمی توانند، به درستی و راستی، دینی را بررسی و ارزشیابی کنند. زیرا معیار همه-ی دین باوران: حاکمیت خالق بر مخلوق است. یعنی در باور آنها انسان برده خلق شده و برای شناخت حکمت خالق خود ناتوان است. از این روی آنها نمی توانند پسماندگی، دروغوندی، خردسوزی، انسان ستیزی، برده پروری را در دین ها شناسایی کنند.

دین فروشان، در فریب خوردگان دین، ویژگی های انسان را سرکوب می کنند و از او برده-ای می سازند، خودکار و خودستیز، که او نیاز به زنجیر و تازیانه ندارد. زیرا او بندگی-ی خالق را پذیرفته است، او از آزادی می ترسد، او انسان آزاده را جاهل و گمراه می پندارد.

اگر اندکی با خرد آزاد (خردی که زمانی، جدا آلودگی های مذهبی، کارایی داشته باشد) در پیرامون سخنان اسلامفروشان اندیشه کنیم، بر ما روشن می شود که آنها اسلام بزک شده-ی خود را، در زبرگهای منشور حقوق بشر، به نمایش می گذارند. اگر این کسان، از راه ناآگاهی یا نادانی، دروغوند نیستند پس آنها به راستی شارلاتان های ماهری هستند. زیرا در نخستین ماده-ی "منشور جهانی حقوق بشر" بن یازیربنای سرشت انسان، به روشنی، نگاشته شده است.

ماده ۱ از منشور جهانی حقوق بشر (برگردان از آلمانی)

<< همه-ی آنها آزاد و به شایستگی با حقوق یکسان زاییده شده-اند. همه به خرد و وجدان آراسته هستند و بایست با منشی برادرانه با یکدیگر برخورد کنند.>>

در عقیده-ی اسلامفروشان، انسان به اراده-ی الله خلق شده، او ناگزیر است از احکامی، که از سوی الله بر او فرود آمده است، اطاعت کند. دین فروش، آزاد بودن بشر را نمی پذیرد. او هر برآیندی را، که از خرد و وجدان انسان آزاد روییده باشد، جهالت و گمراهی می داند. در شریعت اسلام، انسانی عاقل شمرده می شود که او، از نادانی یا به زور، بندگی-ی الله را بپذیرد. پیروان این مکتب انسان را ابزاری برای خدمت به شریعت اسلام می دانند.

کسانی که، آزادی را گمراهی و خردورزی را جهالت می دانند، زنجیر بندگی را به نام رستگاری و طامات را به نام فضیلت می فروشند، این خرد ستیزان چگونه می توانند از "حقوق بشر" سخن بگویند؟

یک پاسخ بسیار ساده: این کسان آلودگی و کوراندیشی را، در نگرش پیروان خردسوخته-ی خود، می شناسند. آنها باور دارند که شریعت اسلام، جایگزین وجدان مسلمانان، شاید هم جایگزین بخشی از هویت ایرانیان، شده است.

آنان می دانند: در تاریخخانه-ی دین فروشان، میزانی نیست که با آن بتوان راستی و خردمندی را اندازه گرفت.

آیا حقوقدانانی، که منشور جهانی حقوق بشر را نگاشته-اند، به تضاد درون مایه-ی این منشور با پیام "لا اله الا الله" آگاهی داشته-اند؟

شاید بیشتر حقوقدانان جهان تضاد "حق" را با "حقه" نمی شناسند. نمونه-ی آن هم خاله شیرین است که او هیچ "تضادی" در احکام شریعت با منشور حقوق بشر نمی بیند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de